

## ایل گلباغی؛ سکونتگاه، تاریخ و کوچ اجباری

سید برهان تفسیری\*، منصور احمدی

دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی، و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان؛

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۵/۰۵) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۶/۱۳)

## Galbaghi Tribe; Residence, History, and Compulsory Move

Seyed Borhan Tafsiri, Mansour Ahmadi

PhD Student of Iranian History, Kharazmi University, and Researcher at the Kurdistan Studies Institute of Kurdistan University; MA of History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University

Received: (2017/07/27)

Accepted: (2018/09/04)

## Abstract

In the present study, the history of Galbaghi tribe from the beginnings to the time of their forced migration by Reza Shah is studied. The purpose of this study is to explain the way of life of Galbaghis and historical developments of this tribe. The main question of the research is why Reza Shah forced the Galbaghi tribe to emigrate. This research is based on descriptive-analytical method. To answer the research question first, the settlement of Galbaghi tribe and their historical and geographical location in the cold regions of Saral were considered, then the lifestyle of *yeylaq-qeshlaq* and its enmities were examined. To explain this issue, the unrest and looting carried out by the Galbaghis in the surrounding areas, including Gross, Oraman, around Sanandaj, as well as their confrontation with the Jaff and the cross-cutting policies of the Kurdistan regional government, were examined. With the Pahlavi government to power and trying to establish a new and permanent order in all parts of Iran. And adopting specific nomadic policies in this regard, it was necessary to make a decisive decision regarding the Galbaghis and their constant suppression (at least the point of view of the new central government). The new, centralized, authoritarian government could not tolerate such turmoil and insecurity, and the reason why they are forced to leave lay in this factor.

**Keywords:** Galbaghi tribe, Saral, Kurdistan of Ardalan, Qaratore, Obatoo (Hubeetu).

## چکیده

در پژوهش حاضر ایل گلباغی از آغاز تا زمان کوچ اجباری آنها توسط رضاشاه بررسی می‌شود. هدف از این پژوهش بازکاوی گوشه‌ای از حیات اجتماعی و ایلیاتی مردم کُرد و سؤال اصلی پژوهش هم معطوف به چرایی کوچ اجباری آنها از سوی رضاشاه است. این پژوهش بر روش توصیفی - تحلیلی استوار است. برای پاسخ به سؤال تحقیق ابتدا سکونتگاه ایل گلباغی و موقعیت تاریخی و جغرافیایی آنها در مناطق سردسیر سارال موردتوجه قرار گرفت، سپس به بررسی شیوه زندگی ییلاق - قشلاق آنها و دشمنی‌های حاصله از آن پرداخته شد و برای تبیین این مسئله، ناآرامی‌ها و دستبردهای صورت گرفته توسط گلباغی‌ها در مناطق پیرامون شامل گروس، اورامان، اطراف سنندج و همچنین برخورد آنها با جاف‌ها و سیاست‌های مقطعی حکومت محلی کردستان در بررسی شد. با روی کار آمدن دولت پهلوی و تلاش در راستای برقراری نظم نوین و دائمی در تمامی نقاط ایران، و نیز اتخاذ سیاست‌های عشایری خاص در این راستا، گرفتن تصمیمی قاطع در رابطه با گلباغی‌ها و سرکوب همیشگی آنها (حداقل از دید حکومت مرکزی جدید) ضروری می‌نمود و دولت نوین متمرکز و اقتدارگرا دیگر چنین آشفتگی‌ها و ناامنی‌هایی را برنمی‌تافت و چرایی کوچ آنها هم در همین عامل نهفته بود.

**کلیدواژه‌ها:** ایل گلباغی، سارال، کردستان اردلان، قراتوره، اوباتو (هوبه‌تو).

## ۱. مقدمه

مرتبط با سیاست‌های عشایری دولت پهلوی باشد، معطوف به پیشینه ایل گلباغی است و اینکه چرا یک دولت مرکزی اقتدارگرا تاب تحمل آنها را نداشت و نمی‌توانست آنها را به حال خود رها کند؟

دولت پهلوی، با اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه علیه ایلات و عشایر، ضربه سختی به قدرت و اقتدار آنها وارد کرد. این سیاست‌ها در قالب برنامه‌هایی چون خلع سلاح عشایر و اسکان آنها در محل‌هایی خارج از محل سکونت ایلات به اجرا درمی‌آمد. یکی از ایلاتی که در این زمان سیاست‌های عشایری به طرز سخت‌گیرانه‌ای علیه آنها اجرا شد، ایل گلباغی بود. ایل گلباغی یکی از ایلات کرد و ساکن در منطقه سارال استان کردستان امروزی است. گلباغی‌ها از دوره صفویه به بعد همواره به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در تاریخ تحولات کردستان اردلان مطرح بوده‌اند و یکی از ایلاتی بودند که در مناطق گردنشین به‌طور جدی در مسائل داخلی والی‌نشین اردلان دخالت می‌کردند؛ از این رو حکومت محلی کردستان اردلان همواره در مقاطع مختلف از سیاست‌های گوناگونی برای سرکوب آنها و برقراری امنیت در منطقه استفاده می‌کرد. البته این سیاست‌ها مقطعی بود و نمی‌توانست ثبات دائمی در منطقه ایجاد کند. اما دولت پهلوی، در راستای برقراری نظم نوین، برای سرکوب و تخته‌قاپو کردن آنها برنامه خاصی را مدنظر قرارداد. بدین ترتیب که بسیاری از گلباغی‌ها را به مناطق مرکزی ایران کوچانید، تا به‌زعم خود از شرارت آنها برای همیشه رهایی یابد و بتواند نظامی پایدار به منطقه ببخشد؛ که سؤال اساسی این پژوهش در رابطه با ایل گلباغی چرایی کوچ این ایل است نه نحوه کوچ آنها. به‌عبارتی دیگر، در پژوهش حاضر سعی می‌شود با بررسی تاریخ ایل گلباغی در چهارچوب منطقه مسکونی آنها (سارال) به این سؤال پاسخ داده شود که اساساً ضرورت کوچاندن آنها از سوی دولت پهلوی چه بود؟ سؤالی که بیشتر از آنکه

## ۲. پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات جامعی در مورد گلباغی‌ها و نیز جایگاه آنها صورت نگرفته است اما در مورد سیاست‌های عشایری حکومت پهلوی، به‌صورت کلی، در رابطه با ایلات گلباغی به همراه سایر ایلات از جمله جاف و کلهر و سایر ایلات گُرد، پژوهش‌هایی انجام شده است. خالد احمدی (۱۳۸۸) در مقاله «به سه رهایی فه رمان ره وایی گه لواخیه کان» یا «سرنوشت اقتدار گلباغی‌ها» تا حدودی تاریخ و اوضاع سیاسی و روابط ایل گلباغی را با سایر ایلات و حکومت مرکزی ایران بررسی کرده است. نگارنده در این پژوهش بیشتر به‌صورت شفاهی به مسئله پرداخته نه از جنبه تاریخی. دیگر پژوهش انجام گرفته در این زمینه به‌وسیله فریده حیدری (۱۳۹۱) با عنوان «سیاست عشایری پهلوی اول درباره ایلات گُرد با تکیه بر ایلات کردستان و کرمانشاه» بیشتر به بررسی سیاست‌های حکومت پهلوی در رابطه با ایلات گُرد پرداخته است. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با نگاهی اجمالی به ایل گلباغی و تحولات آنها گامی اساسی در راستای تبیین جایگاه آنها در تحولات منطقه برداشته شود.

## ۳. خاستگاه و تاریخ سیاسی

ایل گلباغی یکی از ایلات کرد است که در هوباتو و سارال و قراتوره سکونت دارند و هشت تیره‌اند: قمری - گاملی - کاک - سوندی - مرادگورانی - جوجه‌رشی - پیتاوه‌سری - حمزه‌ای و کلکلنی

گردید. شاه طهماسب، به پاس قدردانی از زحمات او در سرکوب ازبکان، به موجب فرمانی سرزمین بیلاور و سرپرستی چند طایفه را به او واگذار نمود. وی به مدت چند سال در آن ناحیه حکومت نمود تا اینکه طایفه‌های سلیمانی، مادکی، کلهر و ... به او ملحق شدند و یک ایل متحد را شکل دادند. به پاس خدمات عباس آقا نام ایل از لقب وی گرفته شده و به ایل «گلباغی» معروف گردید. پس از فوت عباس آقا، بیگه بیگ اردلان، علی بیگ - نوه عباس آقا - را به سرپرستی ایل و حکومت ناحیه برگزید (سنندجی، ۱۳۷۵: ۷۰؛ ستوده - مؤمنی، ۱۳۸۵: ۴۲۹). بعد از مرگ عباس آقا گلباغی، علی یارالله گلباغی که «به کثرت قوم و عشیرت و ملک و املاک و دو آب و راهور و یدک مشهور بود و هرساله یک مرتبه کسان خود را با تحف و هدایا به خدمت بیگه بیگ روانه می نمود، به حکومت رسید (بدلیسی، بی تا: ۴۳۳). بیگه بیگ علی بیگ را در سال ۹۳۸ه.ق با حکم ویژه حکومتی اعزام کرد تا امور گلباغی را به دست بگیرد و امارت رسمی او بر گلباغی‌ها را تأیید کرد. علی بیگ قبل از رسیدن به حکومت گلباغی، مهربان بیگه بیگه اردلان بود.

علی بیگ مردی مقتدر و مصمم بود و بیشتر طوایف گرد را با خود متحد نمود و در عین حال مردی صلح دوست بود و به همین دلیل در زمان او اتفاقی رخ نداد. وی سرانجام در سال ۹۶۸ هجری وفات یافت و از او دو پسر به نام‌های حیدر بیگ و کج بیگ به جای ماند که هر دو دلیر و جوانمرد بودند. علی بیگ هرساله یک مرتبه فرستاده خود را با تحف و هدایا به نزد بیگه بیگ اردلان روانه می کرد (بدلیسی، بی تا: ۴۲۰). پس از درگذشت علی بیگ نیز بر اساس سنت موروثی سرپرستی ایل به فرزندان آنها رسید (سنندجی، ۱۳۷۵: ۷۰؛ ستوده - مؤمنی، ۱۳۸۵: ۴۲۹). حیدر بیگ پسر علی آقا

(قلخانی) (سنندجی، ۱۳۷۵: ۷۰؛ ستوده - مؤمنی، ۱۳۸۵: ۴۲۹). علی اکبر وقایع نگار درباره خاستگاه اولیه ایل مزبور می نویسد:

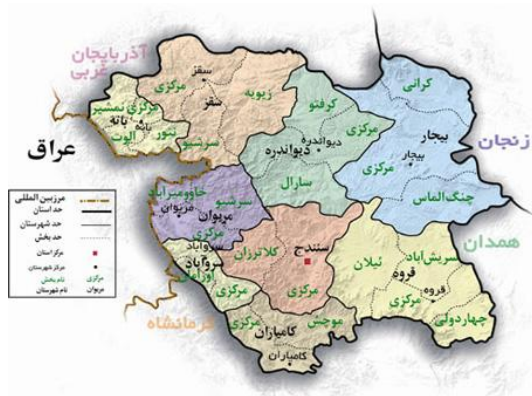
از طرف قلعه چوآلان سلیمانیه در عهد شاه طهماسب صفوی به کردستان ایران آمدند. معاریف آنها در شهر سنندج سکونت نموده و به شغل نوکری و چاکری حکام کردستان و بزرگان ولایت و برخی به کسب مشغول شده و سایرین به طور ییلاق و قشلاق میشی بهار و تابستان را در کوهستان‌ها علف چرای نمودند. بدین ترتیب از این پس در میان ایل جاف و آنها جنگ و جدل‌های سختی واقع شده و چندین نفر از طرفین به قتل رسیدند. از آن زمان به جهت دشمنی که با ایل جاف به هم رسانیدند دیگر رفتن به شهرزور را موقوف نموده پاییز و زمستان را در پاره‌ای از دهات کردستان، شامل کیله کبود و کتک و یاپل و مره دره و خنجره و کانی سفید و ابراهیم آباد و کوس عمر و زرینه، خانه ساختند و به طرز خانه نشینی معاش می نمایند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۶۳ و ۶۴).

در مورد وجه تسمیه ایل گلباغی گفته شده که عباس آقا نامی، از بزرگان ایل استاجلو آذربایجان، پس از ترک سرزمین اجدادی خود به سرزمین کردستان آمد. در این زمان بیگه بیگ از خاندان اردلان حاکم کردستان بود. عباس آقا ضمن بیان سرگذشت خود به حاکم، در بین مردم آن سامان ادامه زندگی داده و با دختر یکی از بزرگان ایل عقد ازدواج بست. همچنین در آنجا مبادرت به آبادی زمین و ایجاد باغ نمود و چون مردمی را که از حوالی زمین و باغ تردد می کردند به زبان ترکی «گل باغه»<sup>۱</sup> تعارف می کرد بدین جهت در بین کردان به عباس آقا گلباغی ملقب

۱. گل باغه در زبان ترکی یعنی بیا تو باغ، تعارف برای رفتن به باغ.

گلباغی در سال ۹۶۸ق پس از مرگ پدرش به امارت رسید و از سرخاب بیگ اردلان اطاعت می‌کرد. وی با کمال قدرت بر متصرفاتی که از پدر به ارث رسیده بود حکومت کرد. وی مردی سیاستمدار و دانش‌دوست بود و سرانجام در سال ۹۹۱ق وفات یافت. پس از او، محمدقلی فرزند یارالله آقا به امارت گلباغی رسید. اما محمد قلی فرمان حکومت خود را نه از شاه صفوی بلکه از سلطان مراد سوم عثمانی دریافت کرد. در این هنگام ناحیه سارال و اوباتو را هم ضمیمه قلمرو خود نمود و تا سال ۱۰۰۳ هجری فرمانروایی کرد. آخرین امیر گلباغی‌ها حسین بیگ گلباغی بود، که کله‌رها او را به ستوه آوردند و امارت خود را رها و به خدمت هلوخان اردلان رفت و ملازم او شد. به این ترتیب با پناهنده شدن حسین بیگ به هلوخان اردلان، حکومت گلباغی به پایان خود رسید (بدلیسی، بی تا: ۴۲۱-۴۲۵). این منطقه از آن زمان به بعد تحت نظارت مستقیم خاندان اردلان درآمد تا اینکه در دوره قاجار (در زمان ناصرالدین‌شاه) حکومت از دست خاندان اردلان خارج شد و فرهاد میرزا معتمدالدوله، که در سال ۱۲۸۴ق از سوی حکومت مرکزی ایران به ولایت کردستان گماشته شد، هر یک از بلوکات و مناطق کردستان را به یک نفر واگذار کرد و از جمله بلوک هوباتو و قراتوره و سارال و حسین‌آباد را به اسماعیل‌خان پسر خسروخان (از والیان اردلان) سپرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۷۹).

نقشه: استان کردستان و سارال



این مناطق سردسیر محسوب شده و به‌ویژه در گذشته بر اثر کثرت بارش برف چندین ماه از سال راهش مسدود می‌شد. اما در فصل بهار و تابستان از سرسبزترین مناطق کردستان بود (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۵۵، ۵۶). این منطقه عاری از جنگل و دارای چشمه‌ها و آب‌های سطحی زیادی بود، که وجود روستای هزار کانیان<sup>۱</sup> در منطقه سارال مؤید این مطلب است. رودخانه بزرگ و معروف قزل‌اوزن هم از کوهستانات سارال سرچشمه می‌گیرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۲، ۶۱). در این بلوک محصولات صیفی و شتوی از قبیل گندم، جو،

#### ۴. سکونتگاه و ساکنان سارال

از نکات قابل تأمل در مورد ایل گلباغی توجه به محل سکونت آنهاست. برخی از روایات و منش‌های این ایل برگرفته از شرایط محیطی آنهاست و برای فهم درست تحولات تاریخی آنها ارائه شناخت درستی از سکونتگاه آنها لازم است. محل زندگی ایل

۱. کانی در زبان کردی به معنی چشمه است و اسم هزار کانیان به معنی وجود چشمه‌های زیاد در مرکزیت سارال حکایت از سرسبز بودن و وجود چشمه‌های فراوان در این منطقه دارد.

منطقه باوجود توانمندی‌های کشاورزی و حاصلخیز بودن خاک، کشاورزی به‌عنوان شغل اصلی مردمان آنجا مطرح نشد و در تقابل میان محیط طبیعی و پاسخ اقتصادی به آن مردمانی کنشگر وجود داشتند که شغل دامداری را به‌عنوان شغل اصلی خود برگزیدند (گوردون ایست، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

### ۵. گلباغی‌ها و ایجاد ناامنی در منطقه

نکته جالب‌توجه در مورد شرارت گلباغی‌ها به شیوه زندگی ایل گلباغی مربوط می‌شود. شیوه بیلاق-قشلاق این طایفه موجب بروز نزاع‌هایی میان آنها با قبادیگ، حاکم ذهاب و نواحی اطراف آن، می‌شد. بدلیسی در شرف نامه، در این باره اشاره کرده است که علی آقا با قبادیگ خصومت داشت. قبادیگ حاکم درنه و درتنگ و صدان و ذهاب (مناطق میان دینور تا بغداد در حوالی ثلاث باباجانی و روانسر از توابع کرمانشاه) بود. دلیل این دشمنی هم آن بود که هر ساله در اوایل بهار علی آقا گلباغی به جهت قشلاق به ولایت کردند می‌رفت و از بیگه‌بیگ حکم در دست داشت که کسی مزاحم آنها نشود و از آنها مالی مطالبه نشود. الوس و احشام او از ناحیه ذهاب می‌گذشت. قبادیگ هم از آنها درخواست پیشکش و مالیات آب‌وعلف می‌کرد. از این رو معمولاً سالی دو مرتبه میان آنها نزاع روی می‌داد (بدلیسی، بی تا: ۴۲۰)؛ بنابراین شیوه کوچ‌رویی این ایل دشمنی‌هایی را برای آنها در پی داشت و از طرف دیگر خود این ایل هم مانند بسیاری از عشایر کوچ‌رو در مسیر کوچ خود معمولاً به اموال دیگران دست‌درازی کرده و برای آنها ایجاد مزاحمت می‌کردند. تداوم چنین وضعیتی رفته‌رفته باعث ایجاد روحیات تهاجمی و خصمانه نسبت به دیگران در این ایل می‌شد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳: ۱۶۴). از این رو

زرت، نخود، عدس، خریزه، هندوانه و توتون به عمل می‌آمد (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۵۵، ۵۶). روغن حیوانی و گوشت گوسفند سارال از شهرت خاصی برخوردار بود. زمین آنجا بلند و مسطح و طول و عرض این صفحه در حدود دو فرسنگ است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۲). در گذشته هم بخشی از راه ارتباطی سنندج به طرف شمال و به سمت مناطق مکرری از سارال می‌گذشت (پرگاری - تفسیری، ۱۳۹۳: ۴۴). این ایل مذهب سنی شافعی دارند (افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۴۵-۲۴۸) شمار زیادی از سادات ۱ در این بلوک سکونت داشتند که همه صاحب تکیه و سفره بودند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۲). جمعیت این بلوک (اعم از گلباغی و غیرگلباغی) در دوران قاجار و در زمان ناصرالدین‌شاه حدود دوازده هزار نفر و تعداد نفوس ایل گلباغی در این زمان در حدود سه هزار نفر بود (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۵۵، ۵۶، ۷۹). مالیات دیوانی این بلوک در زمان ناصرالدین‌شاه ۲۸۲۲ تومان بود، که شامل تمامی اهالی منطقه اعم از گلباغی و غیر گلباغی می‌شد. البته در زمان مظفرالدین‌شاه افزایش پیدا کرد. شمار نفوس گلباغی‌ها در زمان مظفرالدین‌شاه در حدود ۵۰۰۰ نفر بود و مالیات دیوانی آنها ۱۱۴۵ تومان بود (سنندجی، ۱۳۷۵: ۷۰). مباشر آنجا جای مخصوصی نداشت و در دهات گردش می‌کرد. شمار زیادی از سادات در این بلوک سکونت داشتند. اهالی این محل بسیار رشید و مهمان‌نواز بودند. اما در این منطقه، باوجود حاصلخیز بودن، مالکین و رعایا چندان در زراعت مهارت نداشتند و در این زمینه متحمل زحمت نمی‌شدند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۲). در نهایت لازم به ذکر است که، با توجه به عدم مهارت گلباغی‌ها در زراعت و شهرت گوشت و مواد لبنی آنها، می‌توان گفت که شغل اصلی آنها دامداری بوده است. همان‌گونه که گوردون ایست اظهار کرده است، در این

مناطق پیرامون آنها از قبیل گروس، مناطق شمال سنندج و برخی مناطق اورامان به کرات مورد دستبرد آنها قرار می‌گرفتند؛ به‌ویژه با شروع جنگ جهانی اول و برهم خوردن نظم منطقه بر دامنه این اغتشاشات افزوده شد و در آن زمان و دوران پس از آن گزارش‌های زیادی از ایل گلباغی و ناامنی‌های ایجادشده توسط آنان در منطقه به چشم می‌خورد. این ایل معمولاً در مناطق شمالی سنندج دست به نهب و غارت زده و هرچه رمه و حشم در آن حوالی بود به سرقت می‌بردند و همواره یکی از عوامل ایجاد ناامنی در این مناطق بودند. ابعاد ناامنی و غارت این ایل تا برخی مناطق اورامان می‌رسید و در مواردی هم با جاف‌ها<sup>۱</sup> درگیر می‌شدند (ساکما، تهران: پوشه ۱۷۶۶-۲۹۳، شماره ۹-۱۶؛ پوشه ۱۸۰۴-۲۹۳، شماره ۳۲؛ و پوشه ۱۷۶۶-۲۹۳، شماره ۵-۸).

#### ۱-۵. ناامنی در اورامان

گزارش‌های حکومت کردستان و گروس به وزات داخله در سال ۱۳۳۲ق حکایت از ایجاد اغتشاش و ناامنی توسط گلباغی‌ها در منطقه و اعزام نیروهای نظامی برای سرکوبی آنها دارد (ساکما، تهران: ۱۸۰۴-۲۹۳؛ شماره ۵۷، ۶۴). در گزارش حکومت کردستان و گروس به وزارت داخله در رمضان ۱۳۳۸ به ایجاد شرارت و ناامنی در منطقه توسط گلباغی‌ها و تلاش‌های حکومت برای رسیدگی به این مسئله پرداخته شده است. این گزارش از اردوکشی نیروهای دولتی در چند جبهه برای سرکوبی گلباغی‌ها در این سال حکایت دارد. در این زمان عده‌ای از مردم گلباغی و مندمی دستبردهایی

به برخی دهات پیرامون زده و به خاک اورامان پناهنده شده بودند. حکومت کردستان و گروس هم برای سرکوب آنها دست به دامن اورامی‌ها شد. اورامی‌ها در ظاهر پذیرفتند که در سرکوبی و دستگیری گلباغی‌ها به حکومت کمک کنند ولی در عمل کمک چندانی نمی‌کردند و در این راستا چندان با حکومت یک‌دل نبودند. آنها هر بار، به بهانه‌ای، از زیر بار تعهدات به حکومت در مواجهه با گلباغی‌ها شانه خالی می‌کردند (ساکما، تهران: ۱۷۶۶-۲۹۳، شماره ۹-۱۶). از مشکلات حکومت در جهت سرکوب گلباغی‌ها می‌توان به نبود تجهیزات نظامی لازم و وضعیت کوهستانی صعب‌العبور مناطق گلباغی‌نشین اشاره کرد، که همین مسئله بر گستاخی و خودسری گلباغی‌ها می‌افزود. فرا رسیدن زمستان و مسدود شدن راه‌ها هم در این مقطع زمانی به کمک آن‌ها آمده و بر مشکلات دولت برای سرکوبی آن‌ها افزود. به‌علاوه فرار امین‌خان گلباغی<sup>۲</sup> و پسرش که در حبس بوده و با اصرار عباس قلی‌خان اردلان (ملقب به سردار رشید) خلاص شد، بر جسارت اشرار افزود. در چنین شرایطی بود که عده‌ای از ژاندارم ساخلو اوپهنگ، به دلیل نزدیکی، برای تحصیل آذوقه به روستای هویه در نزدیکی آنجا رفتند. در نتیجه عدم همراهی اورامی‌ها و وقوع مناقشه یک نفر از اورامی‌ها کشته و شش نفر دستگیر شدند. اورامی‌ها نیز در منطقه ناامنی ایجاد کردند و بر شدت مشکلات افزودند. اما در نهایت اورامی‌ها حاضر به همکاری با حکومت محلی شدند و در طی نامه‌ای مساعدت خود را اعلام نمودند. با اعلام حمایت اورامی‌ها، شبانه عده‌ای ژاندارم و چریک برای حراست اوپهنگ و استحکامات اطراف آنجا اعزام شدند و

۱. جاف ایل بزرگ کرد ساکن در استان کرمانشاه فعلی است که در نواحی ثلاث باباجانی و پاوه و جوانرود و روانسر و سرپل ذهاب ساکن است.

۲. از سران قدرتمند گلباغی.

از قبیل قیام آذربایجان و نهضت جنگل بر مشکلات دولت ایران افزود. در چنین شرایطی مسئله گلباغی‌ها، که به‌ویژه در نزدیکی افشار و ساوجبلاغ ناآرام بودند، چهره خود را نشان داد. فراری‌های متفرقه گلباغی و مندمی که دلخوش به تبادلات طبیعت و منتظر پیشامد جدیدی بودند، دست به ایجاد ناامنی زدند و تدریجاً بر عده آنها افزوده شد. گزارش‌ها همچنین حاکی از خیانت عشایر مطیع و الحاق آنها به متمرذین بود. حکومت محلی کردستان و گروس، به‌منظور حل این مسئله و فرونشاندن گلباغی‌ها، درصدد تقویت قوا و تشکیل اردوهای مکملی بود تا هر چه زودتر جریان این سوانح را مسدود و خفه نماید. به همین منظور، حاکم کردستان در نامه‌ای به ریاست وزرا خواستار اعزام یک اردوی هفتصد نفری مرکب از ژاندارم و چریک به فرماندهی اکبر میرزا شده بود. همچنین دستور به جمع‌آوری پانصد نفر تفنگچی از سقر و میروان و کلاترزان داده بود (ساکما، تهران: ۱۷۶۶-۲۹۳، شماره ۵-۸). مقابله با گلباغی‌ها هزینه‌های زیادی برای حکومت محلی در پی داشت و به همین دلیل حکمران کردستان از دولت مرکزی خواستار کمک مالی شده بود:

مقصود این است برای اینکه فدوی در مبادرت به این اقدام اساسی به‌درستی مقاصد دولت را به‌موقع اجرا گذارم سی‌هزار تومان اعتبار لازم است و امیدوارم مثل سنه ماضیه از راه تحمیل غرامت جنگی و غیره خسارت دولتی را جبران نمایم (ساکما، تهران: ۱۷۶۶-۲۹۳، شماره ۵-۸).

بنا به اخبار رسیده از حکومت گروس، در یک مورد دیگر شماری از افراد طایفه گلباغی به خاک گروس آمده و از عبور و مرور وسایل نقلیه در این منطقه جلوگیری می‌کردند. مأموران محلی هم در

سرانجام با دخالت خوانین رزاق، این غائله در این مرحله به پایان رسید. از شروط تعهدی اورامی‌ها راه ندادن اشرار گلباغی و مندمی و غیره به حدود اورامان بود (ساکما، تهران: ۱۷۶۶-۲۹۳، شماره ۹-۱۶).

## ۲-۵. گروس و تدابیر مواجهه با گلباغی

در سال‌های جنگ جهانی اول، که اوضاع کشور نابسامان بود و از سراسر کشور ایمنی برخاسته در هر کجا تاراجگران سر برآورده بودند، در کردستان ایل‌های گلباغی و مندمی با یکدیگر درگیر شده و بر ناامنی منطقه می‌افزودند (کسروی، ۱۳۴۶: ۷۷۴، ۷۷۵). در آن زمان خاک گروس هم از تعدیات ایل گلباغی در امان نماند و بار دیگر این مناطق دستخوش ناامنی و چپاول ایل گلباغی شد. گزارش‌هایی از تعدیات این طایفه در خاک گروس در سال ۱۳۲۹ق در دست است

ایل مزبور از جمله ایلات کردستان است، چندین ده از دهات گروس را چپیده، مبالغی از عوامل آنها را بردند (مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی، ۱۳۸۷: ۳۷۴).

در سال‌های دهه ۱۳۳۰ق گلباغی‌ها معمولاً در مناطق گروس دست به غارت می‌زدند و دولت مرکزی از اعزام نیرو برای سرکوب آنها عاجز بود. در چنین شرایطی تنها امید دولت مرکزی برای برقراری نظم و امنیت در منطقه به عباس قلی خان سردار رشید و نیروهای او بود (ساکما، تهران: ۱۸۰۴-۲۹۳، شماره ۳۲). در گزارشی دیگر از حکومت کردستان و گروس به ریاست وزراء در شوال ۱۳۳۸ به مسئله گلباغی‌ها و ایجاد ناامنی از سوی آنها در گروس به‌طور مفصل پرداخته شده است. در این زمان که دولت مرکزی ایران تمرکز لازم را نداشت و با بحران‌های پس از جنگ جهانی اول دست‌وپنجه نرم می‌کرد، پیدایی بحران‌هایی

حمله کرده و به غارت حیوانات اهالی و روستاهای نزدیک شهر، از قبیل آرندان و سرخه دزج و کمیز، پرداختند. هرچند که در آخر با همکاری ژاندارم‌ها و پلیس و اهالی حیوانات غارت‌شده پس گرفته شدند (ابن‌صوفی سلیم، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

### ۶. سیاست‌های عشایری پهلوی اول

پس از کودتای ۱۲۹۹ و استقرار حکومت پهلوی در سده بیستم، رویارویی عشایر و ایلات و نظام نوین به آخرین مرحله خود رسید. برای حل مسئله ایلات دو شیوه برخورد امکان‌پذیر بود: یا تلاشی وسیع و تدریجی برای انقیاد مرحله‌به‌مرحله آنها و ادغام نظام معیشتی ایلی در چهارچوب روابط تولیدی جدید؛ و یا منهدم کردن تام و تمام عشایر و محو نمودن کل پدیده کوچ‌نشینی از صفحه روزگار (بیات، ۱۳۶۵: ۸). دولت پهلوی از سیاست‌های دیگری جهت کنترل و اعمال نفوذ بر ایلات پیروی می‌کرد و به اشکال مختلفی دست به اجرای این سیاست‌ها می‌زد. سیاست عشایری رضاشاه بر پایه سه اصل استوار بود. این سه اصل عبارت‌اند از: ۱. قلع و قمع و سلب قدرت سران عشایر، ۲. تخته قاپو کردن، ۳. خلع سلاح عشایر و ایلات (کیاوند، ۱۳۶۸: ۱۱۴). دولت پهلوی، بنا به دلایلی، و از جمله بنا به خصلت نظامی و ماهیت غیرمردمی و تمرکزگرایانه خود، و تا اندازه‌ای هم به علت فقدان برداشتی صحیح از مسئله کوچ‌نشینی و علل ریشه‌ای آن، در مسیر دوم گام نهاد. در جایی که پای استقرار یک نظام خودکامه در میان بود، هر آنچه می‌توانست به کانون بالقوه مقاومت بدل گردد می‌بایست از میان برداشته شود. درگیری‌های قشون تازه تأسیس پهلوی با عشایر در بسیاری از نقاط کشور به صورت نسبتاً مستمر ادامه داشت. ولی روی هم‌رفته این سیاست در عمل

مواقعی با آنها درگیر شده و در مواردی هم چند نفر از طرفین کشته شدند (فراهانی - بهبودی، ۱۳۸۸: ۲/ ۱۴۹، ۱۵۰).

### ۳-۵. ایجاد نامنی در دیگر مناطق

از دیگر عواملی که باعث ایجاد شرارت و نامنی از سوی گلباغی‌ها می‌شد، اختلافات آنها با ایل جاف بود. از قرار معلوم ایل گلباغی مبلغ گزافی به ایل جاف مقروض بود. به این منظور

هرساله ایل جاف از حدود تجاوز کرده در داخله خاک کردستان قریب ۱۲ فرسخ را اشغال می‌نماید و گلباغی تاب طلبکاری و مقاومت آنها را نیاورده به دهات و اراضی اطراف پراکنده می‌شوند حتی تا خاک خمسه از تعدی و غارت مضایقه نمی‌نمایند و می‌خواهند قرض خود را از این ممر ادا نمایند. امسال نیز می‌گویند اغنام و احشام ایل جاف تلف شده و گلباغی مجبور است که به هر شکل ممکن از عهده قرض خود برآید. این است که دائماً مشغول غارتگری هستند. رفع آنها بر عهده حکومت کردستان است، و ربطی به حکومت گروس و افشار ندارد» (مجموعه آثار قلمی ثقة‌الاسلام شهید تبریزی، ۱۳۸۷: ۳۷۴).

ایجاد آشوب و نامنی توسط گلباغی‌ها در مناطق شمالی سنندج همچنان دامنه‌دار بوده و در سال ۱۳۰۵ با حمله به روستای دویسه (در شمال سنندج) و غارت اغنام و حتی قتل یک نفر (به نام محمدحسن) در منطقه هراس و وحشت ایجاد شد (ساکما، مرکز تهران: سند شماره ۳-۲۰۶-۲۹۰). بدین ترتیب، مناطق پیرامون سنندج، سارال، گروس و خمسه به جولانگاه ایل گلباغی تبدیل شده و به‌ویژه در مواقع جنگ و نامنی بر دامنه غارتگری‌های آنها افزوده می‌شد. دامنه چپاول و دست‌درازی گلباغی‌ها حتی به داخل شهر سنندج هم می‌رسید، به طوری که در سال ۱۳۴۲ ق در یک مورد حدود دویست نفر سوار و پیاده گلباغی به شهر سنندج



مناطق اطراف تا حدود همدان، اعدام برخی از عناصر آنها، و مهار کردن آنها به وسیله صاحبان قدرت محلی اشاره کرد. به عنوان نمونه، در آخر شعبان سال ۱۳۳۷، که به مناسبت بر تخت نشستن احمدشاه قاجار، در سندج چراغانی کرده بودند، طیاره‌ای به سندج آمد و در صحرای نودی در شمال شرقی سندج به زمین نشست و مردم به تماشای آن رفتند ولی این طیاره در واقع برای سرکوب گلباغی‌ها آمده بود و توانست آنها را فراری دهد (ابن‌صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۰۳، ۱۰۴). حکومت محلی کردستان در سال ۱۳۳۸ ق پس از تیرباران شماری از رؤسای گلباغی، مندمی و شیخ‌اسماعیلی جسد آنها را در جلو دروازه حکومتی دفن کرد و سنگ حجاری هم بر روی آنها نصب شد (مردوخ، بی‌تا: ۳۷۰، ۳۷۱). احتمالاً حکومت با این قبیل کارها سعی داشت تا با ایجاد رعب و وحشت در میان طوایف مزبور و سران آنها، آنها را از ارتکاب به چپاول و ایجاد ناامنی در منطقه بازدارد.

پس از انقیاد رهبران سیاسی عشایر، چه از طریق عملیات نظامی و چه به صورت مسالمت‌آمیز، بیشتر عشایر و ایلات به انقیاد و اطاعت از دولت مرکزی و سلطه آن تن دادند. در مرحله دوم از سیاست‌های ایلیاتی رضاشاه، دولت جدید شروع به اقداماتی برای ریشه‌کن کردن شیوه زندگی ایلیاتی نمود. از جمله این اقدامات می‌توان به مالیات‌گیری مستقیم، قانون نظام وظیفه اجباری، قانون لباس متحدالشکل، اسکان (تخته‌قاپو کردن) اجباری برخی عشایر کوچ‌رو، جابه‌جایی برخی عشایر و نظیر آن اشاره کرد. در همین راستا، در سال ۱۳۱۱ اداره جدیدی در وزارت کشور تأسیس شد تا به تهیه یک برنامه جامع برای تخته‌قاپو کردن عشایر بپردازد و بر اجرای آن نظارت کند. بنابراین، مسئله عشایر و برخورد با آن اساساً به

چندان موفقیت‌آمیز نبود. نظام ایلی خود را مقاوم‌تر از آن نشان داد که انتظار می‌رفت. نه از میان بردن توان رزمی و رهبری سازمانی ایل با توسل به جنگ و کشتارهای طولانی کارساز شد و نه سیاست اسکان ایلات با یکجانشین کردن اجباری عشایر با موفقیت همراه بود (بیات، ۱۳۶۵: ۹).

به طور کلی تحولات مربوط به عشایر در دوره رضاشاه را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: ۱. مرحله‌ای که در دهه ۱۳۰۰ به اجرا درآمد و بیشتر ماهیت نظامی و سیاسی داشت؛ ۲. مرحله‌ای که در دهه ۱۳۱۰ اجرا شد و کمابیش دارای ماهیت اجتماعی و اقتصادی بود (کرونین، ۱۳۸۳: ۳۱۸). به نظر می‌رسد که شدت عمل حکومت پهلوی اول و فرماندهان نظامی در این دوره ناشی از تجربه سیاسی و نظامی این دسته از فرماندهان و شخص رضاشاه در سرکوب ایلات در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ است. شورش‌های پی‌درپی سمکو این نگرش را در فرماندهان نظامی ایجاد کرده بود که در سرکوب عشایر و ایلات کرد، و به‌ویژه گلباغی‌ها، از خشونت و سیاست سرکوب شدید استفاده کنند. هدف اصلی نظام جدید در این دوره برقراری اقتدار حاکمیت مرکزی در مناطق گوناگون کشور بود و این هدف در بعضی موارد با یک‌رشته عملیات نظامی و در مواردی دیگر با خشونت کمتری تحقق یافت (کرونین، ۱۳۸۳: ۳۲۲).

#### ۷. روش‌های تقابل حکومت مرکزی ایران با ایل گلباغی

حکومت مرکزی در زمان‌های مختلف برای آرام کردن گلباغی‌ها و برقراری امنیت در منطقه از سیاست‌های مختلفی استفاده می‌کرد. از جمله این روش‌ها می‌توان به کوچاندن مقطعی شماری از آنها به

خانوارهایی را به مناطق گلباغی‌نشین بردند. سپس به فاصله یک سال مجدداً این زن و بچه را از اینجا کوچ داده و به سمت کاشان، یزد، کرمان روانه کردند، که بسیاری از آنها در راه تلف شدند. آنها هم که رفته بودند هرچه داشتند نظامی‌ها از آنها گرفته، یکی یکی مراجعت کردند.

...بدون خانه، باغ و اثاثیه به گدائی افتادند. نه گلباغی ماند اینجا نه همدانی آنجا» (روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۱۰/۷۰۹۳، ۷۸۸۰).

همان‌طور که ملاحظه شد، با روی کارآمدن دولت جدید پهلوی در ایران سیاست‌های سرکوب دولت در مقابله با گلباغی‌ها با جدیت بیشتری دنبال شد و شمار زیادی از آنها به مناطق مختلف مرکزی ایران کوچانده شدند.

#### ۸. نتیجه

گلباغی‌ها از دوره صفویه و در زمان شاه‌طهماسب به تدریج از مناطق اطراف سلیمانیه و شهرزور به سارال (در شمال سنندج) کوچانده شدند. آنها مناطق سارال، هوباتو و قراتوره را از طرف خاندان اردلان در دست گرفته و در این منطقه قدرت گرفتند. این وضعیت تا زمان هلو خان اردلان (شاه‌عباس صفوی) ادامه داشت. تا اینکه در این زمان آخرین امیر گلباغی‌ها، حسین بیگ گلباغی، به خدمت هلوخان اردلان رفت و ملازم او شد و به این ترتیب حکومت گلباغی‌ها به پایان خود رسید. از آن‌پس گلباغی‌ها، اگرچه حکومت را در دست نداشتند، اما حضوری پررنگ در منطقه داشتند و در مقاطع مختلف تاریخی آشوب و ناامنی در منطقه ایجاد می‌کردند. برخی از روحیات و منش‌های ایل گلباغی برگرفته از محیط زندگی آنهاست. سکونتگاه گلباغی‌ها مناطقی سردسیر بود که معمولاً چندین ماه از سال راه

غیرنظامیان واگذار شد. در برنامه جدیدی که به این منظور تهیه شد محل اسکان عشایر مشخص می‌شد، یک کارمند دولتی برای نظارت بر کار آنها گماشته می‌شد، آمار دقیقی از میزان گله‌ها و دام‌های آنها به دست داده می‌شد و به‌غیراز دام‌ها و چوپان‌ها بقیه افراد می‌بایست یکجانشین شوند (کرونین، ۱۳۸۳: ۳۲۲، ۳۲۳).

مهم‌ترین ایلات کردستان که بیشتر آنها در دوره رضاشاه اسکان یافتند، عبارت بودند از: کوماسی، کلاترزان که بیشتر آنها در سنندج و مریوان زندگی می‌کردند و همچنین ایل گلباغی که در شمال شهر سنندج و در نواحی مستعد دامداری سارال به سر می‌برد و در حدود قصر شیرین و شهرزور قشلاق و ییلاق می‌کردند (واعظ، ۱۳۸۸: ۱۵۸). از میان سیاست‌های ایلیاتی رضاشاه، گلباغی‌ها از سیاست سرکوب و کوچاندن متأثر شده و از کردستان به همدان، اصفهان و یزد کوچانده شدند و در طی این نقل و انتقال‌ها چندان بر آنها سخت گرفته شد که به تپه‌ها و بلندی‌ها پناه برده و چندین ماه همچون یاغیان جنگیدند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۰: ۲۳۸). بر اساس نامه فرماندار کاشان به وزارت کشور در سال ۱۳۱۸ بیش از ۸۰۰ نفر از افراد طوایف گلباغی تحت سرپرستی یک سرپرست نظامی به کاشان کوچانده شدند. شماری از آنها هم در حدود سبزوار و نیشابور و در دهات مختلف این مناطق سکنی داده شدند (ساکما، تهران: ۱۷۶۶-۲۹۳، شماره ۲۱ و ۲۲ و ۲۵).

در آغاز زمستان ۱۳۲۰ ایل گلباغی را به پنج فرسخی همدان (احتمالاً قصبه بهار) کوچاندند و آنها را در روستاهای مختلف تقسیم کردند. آنها که اسب، اسلحه، قوه و قدرت داشتند با رشوه دادن توانستند به خاک عراق بگریزند. در همدان با ایل گلباغی به خشونت رفتار می‌شد. و از دهات همدان به‌اجبار

دولت مرکزی از انسجام و قدرت لازم برخوردار نبود، به همین سیاست‌های مقطعی و ناپایدار بسنده می‌کرد. اما باروی کار آمدن دولت پهلوی و تلاش در راستای برقراری نظم نوین و دائمی در تمامی نقاط ایران، و نیز اتخاذ سیاست‌های عشایری خاص در این راستا، اتخاذ تصمیمی قاطع در رابطه با گلباغی‌ها و سرکوب همیشگی آنها (حداقل از دید حکومت مرکزی جدید) ضروری می‌نمود و دولت نوینی که در پی برقراری سلطه دائمی بر تمامی مناطق ایران بود، چنین آشفته‌گی‌ها و ناامنی‌هایی را برنمی‌تافت و چرایی کوچ آنها هم در همین عامل نهفته بود. دولت پهلوی، در راستای برقراری نظم نوین، برای سرکوب و تخته‌قاپو کردن گلباغی‌ها برنامه خاصی را مدنظر قرارداد. بدین ترتیب که بسیاری از گلباغی‌ها را به مناطق مرکزی ایران کوچانید، تا به‌زعم خود از شرارت آنها برای همیشه رهایی یابد و بتواند نظمی پایدار به منطقه ببخشد. از میان سیاست‌های ایلیاتی رضاشاه، گلباغی‌ها از سیاست سرکوب و کوچاندن متأثر شده و در ابعاد وسیعی از کردستان به همدان، اصفهان و یزد کوچانده شدند و در طی این نقل‌وانتقال‌ها چندان بر آنها سخت گرفته شد که به تپه‌ها و بلندی‌ها پناه برده و چندین ماه همچون یاغیان جنگیدند.

### منابع

- احمدی، خالد (۱۳۸۸). *به سه ر هاتی فه رمانره وایی گه ل وانخیه کان*. سنندج: گوران.
- ابن‌صوفی سلیم، ملا محمدرضا (۱۳۹۲). *تاریخ کردستان (۱۳۳۰-۱۳۴۴ق)*، تصحیح دل‌آرا مردوخی. تهران: مرکز اسناد و کتابخانه مجلس.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۶). *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها*. تهران: ایرج افشار.

آن مسدود و پوشیده از برف بود. اما باوجود حاصلخیز بودن این منطقه، شغل اصلی گلباغی‌ها کشاورزی نبود بلکه بیشتر به دامداری مشغول بودند. یکی دیگر از مبانی سرکش بودن گلباغی‌ها این بود که ایل گلباغی درواقع اتحادیه‌ای بود از چندین طایفه؛ از جمله طایفه‌های سلیمانی، مادکی، کلهر. این مسئله یک بافت اجتماعی طایفه‌گری را به این ایل می‌داد، که در کنار دیگر عوامل موجب ایجاد روحیه سرکشی در میان آنها می‌شد. شرارت گلباغی‌ها و برخی روحيات خشن آنها تا حدودی هم مرتبط با شیوه ییلاق- قشلاق این ایل بود، که موجب بروز نزاع‌هایی میان آنها با قبادبیگ، حاکم ذهاب و نواحی اطراف آن، می‌شد. آنها بنا به حکمی که از بیگه‌بیگ اردلان در دست داشتند، هر ساله در اوایل بهار به جهت قشلاق رفتن به ولایت کرد می‌رفتند و معمولاً قبادبیگ برای آنها ایجاد مزاحمت می‌کرد. از طرف دیگر خود این ایل هم مانند بسیاری از عشایر کوچ‌رو در مسیر کوچ خود معمولاً به اموال دیگران دست‌درازی کرده و برای آنها ایجاد مزاحمت می‌کرد. تداوم چنین وضعیتی رفته‌رفته باعث ایجاد روحيات تهاجمی و خصمانه نسبت به دیگران در این ایل می‌شد. از این‌رو مناطق پیرامون آنها از قبیل گروس، مناطق شمال سنندج و برخی مناطق اورامان بارها مورد دستبرد آنها قرار می‌گرفتند. به‌ویژه با شروع جنگ جهانی اول و برهم خوردن نظم منطقه بر دامنه این اغتشاشات افزوده شد و در آن زمان و دوران پس‌از آن گزارش‌های زیادی از ایل گلباغی و ناامنی‌های ایجادشده توسط آنان در منطقه به چشم می‌خورد. تا زمانی که حکومت محلی از قدرت و تمرکز کافی برخوردار بود، می‌توانست با اتخاذ تدابیری مقطعی گلباغی‌ها را سرکوب و از شرارت‌های آنها جلوگیری کند. در سال‌های جنگ جهانی اول و در زمانی که

- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۳). «زوال کوچ‌نشینی در ایران: یک‌جانشینی ایلات و عشایر». *مطالعات ملی*. دوره ۵، ش ۱۷، ص ۱۵۵-۱۸۳.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۰). *کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات*. تهران: آگاه.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۲). *شرف‌نامه*. تصحیح ولادیمیر ویلیامینوف زرنوف. تهران: اساطیر.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایر فارس*. تهران: نقره.
- پرگاری، صالح؛ تفسیری، سید برهان (۱۳۹۳). «تکوین راه‌های ارتباطی کردستان (اردلان) از دوره سلجوقی تا پهلوی؛ با تکیه بر قدرت‌گیری خاندان اردلان». *پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*. سال ۶، شماره ۱ [پیاپی ۲۱]. ص ۳۹-۵۴.
- حیدری، فریده (۱۳۹۱). *سیاست عشایری پهلوی اول درباره ایلات کرد با تکیه بر ایلات کردستان و کرمانشاه*. رساله کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما)، مرکز تهران. ۱۸۰۴-۲۹۳. شماره ۵۷ و ۶۴؛ تهران: ۱۷۶۶-۲۹۳.
- شماره ۹-۱۶ و شماره ۵-۸؛ تهران: ۱۸۰۴-۲۹۳.
- شماره ۳۲؛ تهران: ۱۷۶۶-۲۹۳. شماره ۲۱ و ۲۲ و ۲۵.
- ستوده، منوچهر؛ مؤمنی، خورشید (۱۳۸۵). *نظامنامه ایلات و عشایر و طوایف*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فراهانی، حسن؛ بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۸۸). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- کسروی، احمد (۱۳۴۶). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: امیرکبیر.
- کیاوند، عزیز (۱۳۶۸). *حکومت، سیاست و عشایر*. تهران: عشایری.
- گوردون ایست، دبلیو (۱۳۹۲). *تاریخ در بستر جغرافیا*. ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- مردوخ، محمد (بی‌تا). *تاریخ کرد*. بی‌جا: چاپخانه ارتش شاهنشاهی.
- مجموعه آثار قلمی ثقة‌الاسلام شهید تبریزی. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*. تهران: تاریخ ایران.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). *عشایر و ایلات و طوایف کرد*؛ به کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.